

دلال و ادب مواجهه با آن در لسان ادعیه اهل بیت علیهم السلام

m_abas12@yahoo.com

محمد عباسزاده جهرمی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه جهرم

پذیرش: ۹۵/۴/۱۱

دریافت: ۹۴/۵/۲۲

چکیده

دلال به معنای ناز و عشوه در کنار اظهار نیاز و درخواست حاجت، دو روی یک سکه در لسان ادعیه اهل بیت علیهم السلام به کار گرفته شده‌اند. دلال گاهی به صورت ندیدن خود یا کم مطرح کردن خود و کارهای خود بیان می‌شود؛ گاهی با زبان گله و شکایت؛ گاهی با درد دل کردن و گاهی به صورت اظهار مخالفت با محبوب نمود پیدا می‌کند. هدف نوشتار، تبیین ادب اظهار و بیان این‌گونه تعابیر در پیشگاه ربوبی است.

ریشه و بنیان دلال را می‌توان در عشق‌بازی با خداوند و ناز کردن به منظور جلب توجه بیشتر در بارگاه ربوبی جست‌وجو کرد. از این روی، کسی که به این مقام قرب دست پیدا کرده است اجازه دارد با این ادبیات با محبوب خود سخن گوید.

ادب در پیشگاه ربوبی اقتضا دارد کسی که به مقام قرب ره نیافته است، حریم‌ها را نگه دارد و کلام دلال‌گونه پیشوایان دین را از زبان آنان و به نیت ایشان به زبان جاری کند.

کلیدواژه‌ها: دلال، ادلال، دعا، عشق به خداوند، آداب نیایش.

مقدمه

نظر می‌رسد که بسته به حال مکلف در ارتباط با پروردگار خویش گاهی که خود را به او نزدیک می‌بیند، از سخن نجواگونه و مناجات استفاده می‌کند و هنگامی که در اثر معصیت، خود را از او دور می‌بیند با ندا و صیحه خواسته‌های خود را ابراز می‌کند. در حالت عادی با دعا با معبود خویش سخن می‌گوید. البته این واژه‌ها به جای یکدیگر نیز به کار گرفته شده‌اند.

زبان دعا و مناجات، زبانی مخصوص است که روش‌ها، سبک‌ها و قالب‌های مختلفی را می‌پذیرد، برخی از این سبک‌ها عبارت است از: درخواست حاجت، دلال، مباحله و لعن.

احساس نیاز، ارائه حاجت به او و امید به برآورده شدن آن، از جمله مهم‌ترین قالب‌ها و شرایط دعاست. در لسان آیات و روایات بر این مسئله تأکید فراوانی دیده می‌شود (ر.ک: کمره‌ای، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۵-۸۰؛ مصطفوی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۰-۲۸۰) و آداب آن (ر.ک: طرطوشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴-۵۳)، شرایط استجاب (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۰۷-۵۱۰) و عدم آن (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۱۰-۵۱۱) تبیین شده است. انسان مؤمن به استجاب دعا اعتقاد دارد که به فراخور حال و مصلحت او، در دنیا یا آخرت، همان خواسته یا خواسته دیگری برآورده می‌شود.

«دلال» یا «ادلال»، قالب دیگری است که در مناجات و دعا کاربرد دارد. اگر محور قالب پیشین، بر نیاز و اظهار آن می‌چرخید، محور این قالب، ناز و بیان آن است.

از جمله سؤالاتی که در خصوص این فراز و فرزهای شبیه آن مطرح می‌شود، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: - چرا گاهی انسان کامل در ادعیه خود با زبان شکایت،

خدای متعال را مخاطب قرار داده است؟

ارتباط با معبود در زمره اولین نیازهای فطری انسان به شمار می‌آید. سخن گفتن با خداوند و درخواست از او، اشکال و گونه‌های مختلفی دارد که از جمله مهم‌ترین این گونه‌ها ادعیه است. همه پیامبران به نحوی با خداوند متعال نجوا داشتند و خواسته‌های خود را با او در میان می‌گذاشتند و در ضمن آن، شیوه مناجات با خداوند را نیز به پیروان خود می‌آموختند.

در این میان، شیعیان، به جهت ارتباط و تعامل بیشتر با پیشوایان خود از طرفی و ظهور و بروز برنامه خاص تبلیغی برخی از آن پیشوایان، همچون امام سجاد علیه السلام، در لسان دعا از طرف دیگر، بیش از دیگر فرق و مذاهب توانسته‌اند زمینه ارتقا و عرضه آن را فراهم کنند. اهمیت دعا در زندگی انسان تا بدانجاست که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را تنها دارایی و ملک خود معرفی می‌کند: «یا سریع الرضا اغفر لمن لا یملک إلا الدعاء» (سیدبن طاوس، ۱۳۶۷، دعای کمیل، ص ۷۰۹).

«دعا»، «ندا» و «مناجات» سه تعبیری هستند که برای سخن گفتن با خداوند استعمال می‌شوند، اما تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. در ابتدای «مناجات شعبانیه» این سه با هم استعمال شده‌اند. مناجات از نجوا و معادل سخن مخفیانه و سری (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۳) آورده شده و شاید جهت سری بودن گفت‌وگو، گاهی معادل مشاوره نیز آمده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۹). ندا را معمولاً به «سخن بلند» معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۱۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۶). دعا شبیه آن است، اما هنگامی که با اسم فردی را بخوانند استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱۵). به

غفاری، تو بخشنده‌ای، تو مهربانی، ببخش! بلکه به ما اجازه می‌دهد که در آن دالان ورودی و راز او بار یابیم و با او از راه ناز حرف بزنیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳).

از جمله وجوهی که برای توجیه سؤال فرشتگان از خداوند متعال به هنگام خلقت خلیفه خود در زمین مطرح شده، این است که ممکن است این سؤال ناشی از وثوق و قرب آنان به خداوند بوده که جنبه دلال و ناز داشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۹۲).

حالت دلال به انحای مختلفی برای شخص محب بروز می‌کند:

- گاهی به صورت ندیدن خود یا کم مطرح کردن خود و کارهای خود؛

- با زبان گله و شکایت از محبوب سخن گفتن؛

- با محبوب درد دل کردن؛

- گاهی محب ظاهراً بنای مخالفت با محبوب را ابراز می‌کند، اما واقعاً آن‌عین ناز، عشوه و ارتباط با محبوب است.

۱-۱. دلال و ندیدن خود

عاشق در این مرحله، خود را کمتر از آن می‌بیند تا بتواند در برابر محبوب خود بیانی داشته باشد تا شکرگزار رحمت‌ها و نعمات او باشد. امام سجاده علیه السلام در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی زبان ناتوان خویش را عاجز از شکر زبانی، و عمل خود را در برابر نعمت‌های الهی ناچیز می‌داند تا بتوان شکر عملی را به جای آورد: «أفلسانی هذا الكال أشکرک أم بغایة جهدی فی عملی أرضیک و ما قدر لسانی یا رب فی جنب شکرک و ما قدر عملی فی جنب نعمک و إحسانک إلی إلا أن جودک بسط أملی و شکرک قبل عملی» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابو حمزه ثمالی، ص ۳۵۱).

دلال در این حیطة تا بدانجا پیش می‌رود که عاشق در برابر معشوق، برای خود شأن و جایگاهی قایل نیست؛

- آیا این‌گونه با خداوند متعال صحبت کردن، به مقتضای مراعات ادب الهی است؟

- نحوه تعامل ما هنگام برخورد با این‌گونه فرازها چگونه باید باشد؟ آیا مراعات ادب خاصی در بیان این‌گونه فرازها لازم است؟
توجه به ماهیت، اقسام مختلف و ریشه دلال، پاسخ سؤالات فوق را روشن می‌کند.

گرچه درباره دعا و آداب آن، بخش‌های مفصلی از کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است، اما طی تحقیقات انجام‌شده در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و نشریات گوناگون به مقاله یا پژوهشی که در این زمینه و از این منظر به موضوع مهم دعا پرداخته شود مواجهه نشدیم.

۱. تعریف دلال و اقسام آن

دلال و دلالت هم‌ریشه و در لغت به معنای نشان دادن و ارشاد است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۴). این واژه گاهی به صورت ادلال نیز به کار می‌رود.

دلال به معنای نوعی ناز کردن محب و عاشق، در برابر محبوب و معشوق، برای دلربایی از اوست. بدین منظور، محبوب برای رسیدن به مقصود خود، رفتاری را بروز می‌دهد یا کلامی را به گونه‌ای بر زبان خود جاری می‌کند که گاهی حتی در ظاهر گو اینکه با وی مخالفت می‌کند، اما در حقیقت، به او میل و رغبت دارد و مخالفت با او برای این است که توجه محب را بیشتر به سمت خود جلب نماید. این‌گونه تعبیر نهایت ذوق و عشق به محبوب را می‌رساند. در حقیقت، دلال بدین معناست که دوستی وارد حریم دوست خود شده، به گونه‌ای سخن می‌راند که حاکی از نزدیکی و قرابت با اوست. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «دلال، مقام ناز کردن است؛ یعنی نه تنها خدا به ما اجازه می‌دهد با او مناجات کنیم و - مثلاً - بگوییم: تو ستاری، تو

خود را نمی‌بیند و اجازه اظهار وجود به خود نمی‌دهد. در عشق تو من کیم که در منزل من از وصل رخت گل دمد بر گل من این بس نبود ز عشق تو حاصل من کارآسته وصل تو باشد دل من امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «الهی أنت أوسع فضلا و أعظم حلما من أن تقایسنی بعملی أو تستزنی بخطیئی و ما أنا یا سیدی و ما خطری» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۴۴).

نتیجه مرا وا گذاشتی؟ شاید...» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۴۵-۳۴۶).

برخی شکایت‌ها از خداوند در لسان ادعیه را می‌توان از سنخ دلال تلقی نمود؛ از جمله «و أشکو إلیک مسکتی و فاقتی و قسوة قلبی و میل نفسی» (سیدبن طاوس، ۱۳۶۷، ص ۳۸۵): «أشکو إلیک غربتی و بعد داری و طول أملی یا اقتراب أجلي و قلة معرفتی فنعم المشتکی إلیه أنت یا رب» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۷، ص ۳).

ممکن است در نگاه اولیه در این‌گونه تعبیر، نشانی از اعتراض و مخالفت هویدا باشد، اما دقت در ریشه و بنیان دلال، که نوعی عشق‌بازی با پروردگار است، جایی برای آن باقی نخواهد گذاشت.

شکایت از نفس اماره، شیطان، قلب قسی، و چشم بی‌اشک در مناجات شاکین از این نمونه دلال است (قمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳).

می‌توان به لسان شکایت از پنجره گفتمان مخالف نیز نگریست که در قسمت‌های بعد بدان خواهیم پرداخت.

۱-۳. دلال و درد دل با خداوند

یکی شدن عاشق با معشوق، گاهی تا بدانجا پیش می‌رود که عاشق به خود اجازه می‌دهد به حریم معشوق خود وارد شود و بی‌پرده، صریح و خودمانی با او صحبت کند. این‌گونه صحبت‌ها نیز نمود دیگری از ناز کردن عاشق با معشوق است. مناجات امام سجاد علیه السلام با خداوند، در دعای ابوحمزه از این سنخ است: «پروردگارا! تو به ما دستور دادی که انسان‌های صالح و اهل نجات باشیم؛ ما نیز همین را می‌خواهیم اما خیر و نجات، جز در نزد تو یافت نمی‌شود. پروردگارا! اگرچه هرچه دادی می‌پذیریم و در مقابل آنچه ندادی آرام هستیم، اما انتظار خیر فقط از تو داریم. اگر کسی بگوید: دیگران که عطا دریافت

۱-۲. دلال و زبان شکایت

گاهی رابطه محبت و دلال بین محب و محبوب به صورت شکوه و گلایه بروز می‌کند. از آنجاکه محب برای خود شأن و جایگاهی قایل نیست، چه بسا برخی از گرفتاری‌ها و مشکلات خود را به محبوب خود نسبت دهد و از این حالت شکوه و شکایت برداشت شود.

امام زین‌العابدین علیه السلام در فرازی از دعای ابوحمزه می‌فرمایند: «بار خدایا! مرا چه شده؟ هرگاه گفتم که مهیا شدم و برای نماز در برابرت ایستادم و برای اینکه با تو نجوا کنم، در وقت نماز بر من چرتی افکندی و وقت مناجات، حال مناجات را از من ربودی. مرا چه شده؟ هر وقت بگویم که درونم پاک و صالح گشته و هم‌نشین توبه‌کاران گشته‌ام، گرفتاری‌ای برایم رخ دهد که قدمم را بلغزند و میان من و خدمت به تو حایل گردد. آقای من! شاید مرا از درگاهت رانده‌ای؟ و از خدمت دور کرده‌ای؟ یا شاید مرا دیده‌ای که حقت را سبک شمرده‌ام و دورم کردی؟ یا شاید دیدی که روگردان از توام و به من بغض کردی؟ یا شاید مرا دروغگو یافتی، پس مرا دور انداختی؟ یا شاید دیدی که شکرگزار نعمت‌هایت نیستم و لذا محروم ساختی؟ یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی، در

ظاهر آن چنین استشمام شود که خود را در جبهه مخالف قرار داده و به مخالفت از محبوب خود برخاسته است؛ درحالی که این‌گونه سخن راندن حاکی از ناز و دلال بین عاشق و معشوق است.

۲. ادب مواجهه با دلال

حال که با دلال و اقسام و مراتب آن آشنا شدیم، بجاست به این سؤال نیز پاسخ دهیم که آیا هرکس می‌تواند به خود اجازه دهد دلال‌گونه با خدای خویش صحبت کند؟ و اگر آن رابطه بین محبوب و محب شکل نگرفته باشد، به چه نحو می‌توان این فرازاها را بر زبان جاری کرد؟

در خصوص آداب دعا کتب و نوشته‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده است (ر.ک: ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق؛ غفاری ساروی، ۱۳۷۵؛ نائیجی، ۱۳۸۱)، اما به موضوع دلال کمتر پرداخته شده است.

هدف اصلی دلال را می‌توان جلب نظر محبوب دانست که در سایه آن، ملاقات و لقای خدای متعال سامان گیرد: انسان باایمان و عاشق خداوند، به هنگام مواجهه با محضر ربوبیت حق تعالی و چه بسا به منظور ابراز احتیاج به او نیز ممکن است حالت دلال و ناز را از خود نشان دهد. امام کاظم علیه السلام در فقره‌ای از روایتی می‌فرماید: «وَأَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَّا خَائِفًا وَلَا وَجِلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ بِهِ إِلَيْكَ» (قمی، ۱۳۸۷، دعای افتتاح، ص ۳۲۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۸۹).

از آنجاکه دلال حالتی خاص بین مرید و مراد است، نباید آن را با حالات عادی بین افراد مقایسه نمود. در حقیقت، همه انسان‌ها اجازه چنین سخن راندن با خداوند را ندارند؛ بلکه مقربان درگاه الهی ضمن رعایت ادب، اجازه مدلانه سخن گفتن را پیدا می‌کنند. به قول مجتهد شبستری:

کرده‌اند، صلاحیت، ظرفیت و شرح صدر داشته‌اند، ما می‌نالیم و از روی دلال می‌گوییم: ظرفیت را چه کسی به آنها داده است؟» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹).

۱-۴. دلال و مخالفت با محبوب

در این قسم از دلال، عاشق ظاهراً گفتمان فردی مخالف خواسته معشوق را به زبان جاری می‌کند یا کاری را انجام می‌دهد؛ اما هدف او در این فعل، عشق‌بازی و نشان دادن خود در پیش معشوق است: «یحملنی و یجرئنی علی معصیتک حلمک عنی و یدعونی الی قلة الحیاء سترک علی و یسرعنی الی التوثب علی محارمک معرفتی بسعة رحمتک» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۴۱).

اشاره به حلم و ستارتیت بی‌منتهای الهی در مواضع مختلفی از ادعیه نورافشانی می‌کند. هدف این‌گونه تعبیر جری کردن بنده بر گناه و توجیه گناهان خود نزد پروردگار نیست. فرازی که در مقدمه نوشتار از «مناجات شعبانیه»

گذشت از این سنخ است: «بار خدا! اگر مرا به جرم و عصیانم عقاب کنی، تو را به عفو و بخشش مؤاخذه می‌کنم و اگر مرا به عقوبت مؤاخذه کنی، تو را به مغفرت و آمرزش مؤاخذه می‌نمایم...».

در این‌گونه رفتار یا کلام‌ها اگر دقت نشود و رابطه ناز و دلال بین محب و محبوب ملاحظه نشود، نشان اعتراض و مخالفت هویدا خواهد شد، اما توجه به این رابطه، نه تنها رنگ اعتراض و مخالفت را از بین خواهد برد، بلکه خود راهی برای تعمیق رابطه و نزدیک کردن به محبوب خواهد شد.

گر نبودش با من میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

ناز و عشوه بین محبوب و محب ممکن است تا بدانجا پیش رود که محب جملات یا رفتاری را بروز دهد که از

انسان نیز اشاره می‌فرماید: «فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ» (قمی، ۱۳۸۷، دعای افتتاح، ص ۳۲۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۸۹).

وقتی دلال و ناز در نتیجه محبت بین محبوب و محب و برای تعمیق آن شکل گرفته، روشن است که بدون وجود سطح قابل قبولی از این رابطه، نمی‌توان محلی برای ابراز آن ناز و کرشمه مطرح کرد. در عین حال، لازم است که راهی برای انسان‌های عادی، که رابطه محبت آنها با خدای خویش استحکام نیافته تجویز نمود تا از بهره‌ها و مدارج این‌گونه بیانات امام معصوم علیه السلام بی‌بهره نباشند. زمانی که محبت بین انسان با خداوند مستحکم شد، انسان محب همه چیز را فدای محبوب خود می‌کند و حاضر است همه چیز را فدا کند تا این رابطه برقرار و پایرجا باشد. چنین فردی است که می‌تواند ادعا نماید که اگر مرا به عذاب گرفتار نمایی، بر عذاب تو صبر می‌کنم، اما بر فراق و دوری‌ات چگونه صبر کنم؟ چرا که سقوط در جهنم، با از دست دادن مراتب برتر حضور در حظیره الهی و عشق به خداوند خواهد بود: «فهبني يا إلهي و سیدی و ربی صبرت علی عذابک فیکف أصبر علی فراقک و هبني صبرت علی حر نارک فکیف أصبر عن النظر إلی کرامتک أم کیف أسکن فی النار و رجائی عفوک» (قمی، ۱۳۸۷، دعای کمیل، ص ۱۱۸؛ عاملی کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵۷).

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید که در تمام طول عمر خود، نتوانسته به جد این فراز و برخی دیگر از فرازهای این دعا را از زبان خود بخواند، بلکه آن را از زبان صاحب این دعا، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده است (ر.ک: موسوی خمینی، بی تا - ب، ج ۱۸، ص ۴۵۲). ایشان از زبان استاد خویش، مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی چنین می‌نویسد: «خوب است شخص داعی در این مقامات به لسان خود

بر این معنی کسی را بر تو دق نیست که صاحب مذهب اینجا غیر حق نیست ولی تا با خودی زنه‌ار، زنه‌ار عـبارات شریعت را نـگهدار که رخصت اهل دل را در سه حال است فنا و سکر، پس دیگر دلال است هر آن کس کاو شناسد این سه حالت بدانند وضع الفاظ و دلالت تو را گر نیست احوال مواجید مشو کافر زنادانی به تقلید مجازی نیست احوال حقیقت زهرکس نباید اسرار طریقت (شبستری، ۱۳۶۱، ص ۷۲-۷۳).

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «چنین مقامی میسور خواص از عالمان نیست، چه رسد به افراد عادی از مؤمنان عادل، تا چه رسد به مسلمان فاسق و آخدی، جز آؤخدی از اهل معرفت و ولایت، خیال خام و هوس نارس عبور از آن کوی آمن و حرّم و حصن مستور را در سر نپروراند، وگرنه هتاف غیب او را رمی، رجم و طرد می‌کند که: "به خنده گفت کیت با من این معامله بود" (حافظ، ۱۳۷۱، غزل ۲۰۸، ص ۱۹۱). گرچه چنین "بلایی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتیم" (همان، غزل ۳۶۳، ص ۳۲۸)» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب، ج ۴، ص ۶۰-۶۱).

از این روی، به هنگام بروز حالت دلال، فرد محب توقع انجام خواسته خود را از محبوب ندارد، بلکه دلال‌کننده بهتر از هر کسی متوجه است که معبود حقیقی خود بهتر از همه به صلاح و مصلحت او آگاه و تواناست. پس دلال‌کننده در پیشگاه الهی، خط‌مشی ترسیم نمی‌کند و برای او تکلیف تعیین نمی‌نماید. امام کاظم علیه السلام در ادامه روایت فوق‌الذکر به علت برخی رفتارهای گله‌مندانه

عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ تَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدَّتْ عَلَيْهِ» (قمی، ۱۳۸۷، مناجات خمس عشر، مناجات‌التائبین، ص ۲۲۲).

بنابراین، مقام این بیان که «اگر مرا ببخشایی؛ ای پروردگارم! پس دیر زمانی است که از گناه کاران پیش از من گذشته‌ای. چراکه ای پروردگارم! کرمت مانع از مجازات گناهکاران است و حلم تو فراتر از کیفر تبه‌کاران» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۴۶)، مربوط به زمان انجام فعل و قصد بر گناه نیست تا باعث تشویق و تجویز گناه شود.

اگر پشتوانه محبت، به ضمیمه حالت دلال وجود داشته باشد و متکلم در محبت خود صادق باشد، مسلم است که نافرمانی معشوق خود نخواهد کرد؛ چراکه محبت بدون تبعیت و اطاعت، محبت نیست و صرفاً لقلقه زبان است. در آداب دلال توضیح داده شد که این‌گونه سخن آوردن برای هر کس جایز نیست؛ بلکه این فرط علاقه است که روی دیگر سکه نیاز را به صورت ناز نشان می‌دهد.

از دیگر آسیب‌های دلال آن است که برخی از این تعبیر، ممکن است باعث عجب و احساس طلب‌کاری از خداوند شود: «عَلَىٰ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يَفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ: الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزِينَ لِلْعَبْدِ سُوءَ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۳).

دلال ناشی از عجب، از خود عجب بدتر است (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵). امام خمینی رحمته الله می‌نویسد: «مرتبه اولی [از عجب]، که از همه بالاتر و هلاکش بیشتر است، حالی است که در انسان به واسطه شدت عجب پیدا شود که در قلب خود بر ولی نعمت خود و مالک‌الملوک به ایمان یا خصال دیگرش منت گذارد. گمان کند که به واسطه ایمان او در مملکت حق وسعتی یا در دین خدا

مصادر دعا - عليهم السلام - دعا کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

از این روی، امثال نگارنده، که بهره‌ای از محبت و دوستی الهی نبرده‌اند، بهتر است در قرائت فزازه‌های اشعار بر دلال با خداوند، قصد انشاء و درخواست دعا و مناجات را از جانب صاحب محبت واقعی و انسان کامل داشته باشند؛ نه از جانب خویشتن. در این صورت، می‌توان دعاهایی را که انسان توان تحمل آن را ندارد به زبان جاری نمود:

- «فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي يَا سَيِّدِي» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۳؛ عاملی کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۷؛ همو، بی‌تا، ص ۲۱۰؛ سیدبن طاوس، ۱۳۶۷، ص ۷۳).

- «فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي وَ لَكَ لَا لِسْوَاكَ سَهْرِي وَ شَهَادِي وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَضْلُكَ مَنَىٰ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهْيِي وَ إِلَيَّ هَوَاكَ صَبَابَتِي وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي وَ رُؤْيُوكَ حَاجَتِي وَ جِوَارُكَ طَلِبَتِي وَ قُرْبُوكَ غَايَةَ سُؤْلِي وَ فِي مُنَاجَاتِكَ أُنْسِي وَ رَاحَتِي وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ غَلَّتِي وَ شِفَاءُ غَلَّتِي وَ بَرْدُ لَوْعَتِي وَ كَشْفُ كُرْبَتِي» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۱، ص ۱۴۷).

۳. آسیب‌شناسی دلال

سخن راندن دلال‌گونه در بارگاه ربوبی با گفتمان مخالف و زبان شکایت، ممکن است این‌گونه تلقی گردد که باعث مجوز انجام گناه و نافرمانی از باری تعالی می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، روشن شد که نمی‌توان این‌گونه عواقب ناگوار از تعبیر دلال‌گونه توقع داشت. برخی عبارات در نگاه ابتدایی ممکن است باعث جرئت بر گناه و تکرار آن شود؛ اما بازگشت به ریشه دلال، پاسخی به این‌گونه آسیب‌هاست: «إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوْلِ مَنْ

سخن براند، تا چه رسد به فرد خاطی و گنهکار! پس انسان عاصی اجازه ندارد قبل از انجام گناه به این‌گونه فرازاها تکیه کند و راه را برای گناه خود فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

دلالت و ناز را می‌توان روی دیگری از ابراز و احساس نیاز در مواجهه با معبود دانست که ریشه در عشق و محبت به اوست و تا این عشق شکل نگیرد آدمی اجازه ندارد که به این حریم وارد شود. تعبیر دلالت‌گونه که در لسان ادعیه ظهور پیدا کرده است، نشان از عمق این رابطه بین محب و محبوب است. ادب دعا اقتضا دارد بر کسی که به این ژرفا دست پیدا نکرده، در بیان این‌گونه تعبیر، به زبان آنان و از طرف ایشان نیت کند تا از برداشته‌های دیگر ممانعت شود. از جمله آسیب‌های دلالت، عُجب است که دامی برای انسان عاشق‌نماست. عبادات و نیکی‌های انسان نباید آن‌قدر در پیش چشم او جلوه نماید که به واسطه آنها خود را طلب‌کار خداوند بدانند و یا اجازه ورود به حریم عشق‌بازی به پروردگارش به او بدهد. دلالت صرفاً رابطه‌ای خصوصی و ویژه بین محب و محبوب است که بی‌بهرگان از این رابطه، از دور توانند دستی به آتش گیرند و تعبیر دلالت‌گونه را از زبان آن انسان‌های عاشق به زبان جاری کنند.

رونقی پیدا شد، یا به واسطه ترویج او از شریعت یا ارشاد و هدایت او یا امر به معروف و نهی از منکر او یا اجرای حدود یا محراب و منبرش به دین خدا رونقی بسزا داده، یا به واسطه آمدن در جماعت مسلمین یا به‌پا کردن تعزیه حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام، رونقی در دیانت حاصل شد که به سبب آن بر خدا و بر سید مظلومان و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، منت دارد... مرتبه دیگر آن است که به واسطه شدت عجبی که در قلب است غنج و دلالت کند بر حق تعالی. و این غیر از منت‌گذاری است، گرچه بعضی فرق نگذاشته‌اند.

صاحب این مقام، خود را محبوب حق تعالی می‌پندارد و خود را در سلک مقربین و سابقین می‌شمارد، و اگر اسمی از اولیا حق برده شود یا از محبوبین و محبین یا سالک مجذوب سخنی پیش آید، در قلب خود را از آنها می‌داند... درجه دیگر آن است که خود را از خدای تعالی به واسطه ایمان یا ملکات یا اعمال طلبکار بداند و مستحق ثواب شمارد» (موسوی خمینی، بی تا - الف، ص ۶۳-۶۴).

توجه به این نکته در آسیب‌شناسی دلالت لازم است که دقت در میزان کلام دلالت‌گونه در بین ادعیه اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد حالت دلالت در دعا، مثل میزان نمک برای غذاست و نایست در ابراز این تعبیر افراط نمود. بعید نیست بتوان گفت که بیشترین فرازهای دلالت در دعای ابوحمزه ثمالی دیده می‌شود که توجه به زمان و ساعت قرائت آن، در سحر ماه مبارک رمضان زمینه را برای تبیین آن مساعد می‌کند.

اوج محبت و لبریز شدن آن، زمینه را برای ابراز دلالت فراهم می‌کند؛ از این رو، این‌گونه تعبیر نایست لقلقه زبان و مستمسک ذهن هر فردی در هر حالتی باشد. انسان بی‌بهره از این محبت و فرط علاقه، نمی‌تواند به دلالت تصدیقی و از زبان خود با محبوب خویشتن این‌گونه

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
مصطفوی، سیدجواد، بی تا، ترجمه اصول کافی، تهران، کتابفروشی
علمیه اسلامیة.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی تا - الف، شرح چهل حدیث،
تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
—، بی تا - ب، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی رضی الله عنه.
—، ۱۳۷۷، سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، چ
پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
نائیجی، محمدحسین، ۱۳۸۱، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز،
تهران، کیا.
نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۳۷۸، معراج السعاده، چ ششم، قم،
هجرت.

منابع

ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمدبن محمد، ۱۴۰۷ق، عدة الداعی و
نجاح الساعی، قم، دارالکتاب اسلامی.
ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تصحیح احمد
فارس صاحب الجواثب، چ سوم، بیروت، دارالفکر.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، حماسه و عرفان، تحقیق محمد
صفایی، چ هشتم، قم، اسراء.
—، ۱۳۸۷، مهر استاد، چ چهارم، قم، اسراء.
—، ۱۳۸۹الف، تسنیم، تحقیق احمد قدسی، چ پنجم، قم، اسراء.
—، ۱۳۸۹ب، تسنیم، تحقیق احمد قدسی، چ ششم، قم، اسراء.
حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۱، غزل‌های حافظ،
تدوین سلیم نیساری، چ دوم، تهران، هدی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن،
بیروت، دارالعلم.
سیدبن طاوس، رضی‌الدین، ۱۳۶۷، اقبال بالاعمال الحسنه، چ
دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
شبستری، محمود، ۱۳۶۱، گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی،
تهران، طهوری.
طرطوشی اندلسی، محمدبن ولید، ۱۴۰۹ق، الدعاء المأثور و آدابه
و ما یجب علی الداعی اتباعه و اجتنابه، تحقیق محمد
رضوان الدایه، بیروت، دارالفکر المعاصر.
طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، تصحیح سیداحمد
حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، التهذیب الاحکام، چ چهارم،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.
—، ۱۴۱۱ق، مصباح المتجهد، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه.
عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، بی تا، البلد الامین، چ سنگی.
—، ۱۴۰۵ق، المصباح، چ دوم، قم، زاهدی.
غفاری ساروی، حسین، ۱۳۷۵، آیین بندگی و نیایش، قم، بنیاد
معارف اسلامی.
قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چ ششم، تهران،
دارالکتب الاسلامیه.
قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۷، مفاتیح الجنان، چ ششم، تهران، صبا.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، چ چهارم، تهران،
دارالکتب الاسلامیه.
کمره‌ای، محمدباقر، ۱۳۷۵، ترجمه اصول کافی، چ سوم، قم، اسوه.